

## نوشته هانری کربن

ترجمه: سیمین دخت جهان‌پناه تهرانی

### شطح

دنباله از شماره هفتم سال نهم

نتیجتاً در اینجا به نظر می‌رسد که شطح منشأ اصلی و اساس تاویل یا تفسیر تمثیلی (سمبولیک) باشد و درک معنای واقعی شطح عموماً در گرو استفاده از قواعد تاویل است که تاویل خود باید برای [ایضاح] هر مطلبی، که دارای باطن و ظاهر است، به‌کار برده شود. تعمق در کتاب شطوحیات نشان می‌دهد که روزبهان در واقع دربارهٔ احادیث متعدد و آیات قرآنی منقول در کتاب مذکور، که گاهی فقط چند کلمه از آنها برای یادآوری ذکر شده، تقریباً همان شیوه را به‌کار برده که تاویل و تفسیر شطوحیات صوفیان به‌کار برده است، یعنی آیات و احادیث را همچنان تفسیر می‌کند که نیز انجام داده است. آنچه در بالا از روزبهان خواندیم ما را بر آن داشت که عنوان این کتاب را [در ترجمه فرانسوی] کلمه‌ای انتخاب کنیم که نیازی دوگانه را پاسخ گوید: کلمه‌ای باشد که استعمال آن در زبانهای [اروپائی] آسان باشد و نیز مقاصد و اندیشه‌های روزبهان را کاملاً منعکس سازد.

می‌توانستیم اصطلاح "outrances" [یعنی: مبالغات] عرفا را به‌کار ببریم.

اغلب شطحات را "propos extatiques" [یعنی: کلام منبعث از وجد] ترجمه

می‌کنند. ماسینیون برگردان "locutions théopathiques" [یعنی: ترکیبات

کلامی خداشیفگی یا خداحسی] را ترجیح می‌داده است. کلیه معادلهای فوق صحیح‌اند،

لیکن شاید نتوانند دقیقاً همهٔ حالات مورد نظر روزبهان را منعکس سازند. چه،

نخست بسیاری از شطحاتی که از برخی مشایخ صوفی نقل می‌گردد، در حالت وجد

بیان نشده و غالباً گفتاری است که حتی پس از اختتام حرکات [وجدآمیز]، در

آرامش کامل، ادا شده. این گفتارها نیز یحتمل ریشه در تجربه‌ای از وجد دارند، لیکن

زمانی که بیان شده‌اند به‌هیچ‌وجه نه «کلام منبعث از وجد» و نه «ترکیبات کلامی

خداشیفگی یا خداحسی» بوده‌اند. دیگر آن که [در صورت انتخاب اصطلاح پیشنهادی

ماسینیون]، اصطلاحی کلی‌تر نیز ضرور به‌نظر می‌رسد تا جنبهٔ کلام قرآنی ناظر به

صفات ربانی، از دید روزبهان، در واقع «مجموعه‌ای از پارادکس» است تا «کلام

منبعث از وجد». احادیث نبوی نیز کلام پارادکسی است تا «ترکیبات کلامی خداشیفگی»

(بجز حدیث معروف: رأیت ربی [فی احسن صورة]، «پروردگام را در زیباترین

صورتها دیدم»). لذا به این نتیجه رسیدیم که مفهوم «پارادکس» و یا «پارادکس ملهم»

با سهولت بیشتری همه معانی مورد نظر روزبهان را در منطوق شطح در بر می‌گیرد. همچنان که نویسنده [یعنی روزبهان] تأکید می‌کند، ویژگی شطح در آن است که در کلامی به عبارت می‌آید که جوهر آن متشابه و ملتبس است، بدین معنا که کلامی است متشابه که صفت بارز آن التباس است. میان مفهوم شطح و مفهوم این تشابه ارتباطی عمیق وجود دارد، زیرا هر بار قدم، غیب و غیب‌الغیب در کلام انسانی به عبارت آید، ناگزیر آن کلام متشابه خواهد بود؛ کلامی که دارای صورتی ظاهر و معنایی مکتوم یا باطنی است و این معنای مکتوم یا باطنی نمی‌تواند به گونه‌ای دیگر جز در قالب این صورت ظاهری بیان گردد. به هیچ وجه نمی‌توان این دو را از یکدیگر مجزا ساخت زیرا صورت ظاهر جز معنای واقعی است و معنای واقعی یا باطن نیز بدون این ظاهری نمی‌تواند به ذهن القا گردد. از این رو کمال پارادکس همان تعبیر از چیزی است که غیر قابل تعبیر است [یعنی به عبارت و بیان نمی‌آید]. «پارادکس» در اصل منطوقی است متشابه، بدین معنی که دارای ظاهری است حیرت‌آور و غیرمنتظره و مفهومی مکتوم که همان مفهوم واقعی آن است. در زبان یونانی «پارادکسس» (paradoxos) دال بر جمله‌ای است با ظاهری مخالف مفاهیم متداول، باورنکردنی، ضد و نقیض، شگفت‌آور و غریب که معنای واقعی آن در زیر همین ظاهر نهفته است. آنچه گفته شد بر مشخصه‌های شطح که در صفحات پیش، از سراج و روزبهان آوردیم کاملاً منطبق است. معمولاً نیز وقتی از پارادکس سخن به میان می‌آید می‌گویند که پارادکس «به زمین افکننده» است [یعنی چنان شگفتی‌آور که شنونده از شنیدن آن بر زمین بیفتد] چنانکه «شطح» در شکل مزید فیه نیز به معنای «کسی را بر زمین افکندن» است. ۱۵

شطح عارفی است که در اثر جوش و خروشی که در نفس او پدید می‌آید، چنین الفاظی بر زبان می‌آورد. (روزبهان خود را شطاح فارس می‌نامد.) پس اجمالاً پارادکس همان بیان [یا به عبارت آوردن] قدم توسط حدث است. از این رو پارادکس نخستین همان پارادکس ربانی است که کلام الله باشد، یعنی به عبارت آوردن کلام خود خداوند در کلام ساخته شده برای انسان. پارادکس مورد نظر [یعنی پارادکسی که در کتاب شرح شطحیات از آن سخن می‌رود] در تمام طول کتاب عبیرالعاشقین، جز پارادکس عشق نیست؛ عشقی که در عین حال هم ربانی و هم انسانی است. زیرا تنها يك عشق و همان عشق منظور است، تنها يك کتاب و همان کتاب که باید خواندن آن را آموخت و در نتیجه تأویل آن را نیز فراگرفت. لیکن کسی را جز مشتاقان توانائی تأویل نیست. چیزی کلام منبعث از شطح را با آنچه در تداول حدیث قدسی نامیده می‌شود در يك مقوله قرار می‌دهد. از این رو اگر آن را پارادکس ملهم بنامیم به بهترین وجه آن را مشخص کرده‌ایم. بینش داهیانه روزبهان در آن است که وحدت يك «پارادکس ملهم» را از سه جنبه دریافته است: پارادکس کلام ربانی در قرآن، پارادکس کلام نبوی در حدیث و پارادکس کلامی که عشق بر عارفان بزرگ الهام کرده است.

از «پارادکسی که بر عارفان الهام می‌گردد»، پارادکس «عروسیت متعال» (uxorité transcendente) پدید می‌آید و اگر به اصطلاح «عروس قدم» توجه کنیم آن را درخواستیم یافت.

به نظر می‌رسد که با پذیرفتن اصطلاح پارادکس و یا «پارادکس ملهم» در مقابل شطحات، تا آنجا که ممکن بوده است، نیت روزبهمان را حفظ کرده و نیز اصطلاحی به کار برده باشیم که در زبانهای ما [اروپائیان] کاملاً پذیرفتنی است. صفت جمع شطحیات، که روزبهمان در عنوان تحریر فارسی این اثر انتخاب کرده است مشتق از ریشه شطح به معنای «کلام پارادکسی» است، [ص ۱۶] از این رو برای عنوان فرانسه کتاب روزبهمان و در مقابل شرح شطحیات Commentaire sur les paradoxes des soufis یعنی «شرح پارادکسهای صوفیان» را پذیرفته‌ایم. می‌توانستیم [عنوان] Paradoxes inspirés aux soufis یعنی «پارادکسهای ملهم بر صوفیان» را به کار ببریم، اما کاربرد «صوفیان» به تنهایی کافی است که امکان هرگونه تخلیط با پارادکسهای الحادآمیز را مرتفع سازد. این عنوان به سهولت قابل درک است و اصطلاح پارادکس (paradoxes) به اندازه کافی وسعت معنی دارد که می‌تواند نه تنها بر متشابهات صوفیان، بلکه بر متشابهات قرآن و احادیث نیز - که روزبهمان در ابتدای کتاب خود، برای پایه‌ریزی نظریه عام خویش درباره شطح آورده است - دلالت نماید. سخنان روزبهمان درباره «پارادکسهای قرآنی» (تا جایی که صفات ربانی در آن انبیا پذیرها را توصیف می‌کنند) و یا درباره پارادکسهای احادیث، می‌تواند موضوع جالبی برای تحقیق باشد، لیکن در این چند صفحه محدود امکان پذیر نیست. به‌رحال در پایان بخش دهم [شرح شطحیات] موضوع روشن‌تر می‌شود:

بدان که حق - سبحانه و تعالی - با عموم بندگان به زبان شریعت گوید و با خصوص به زبان حقیقت و عموم را فرمود تا او را بطلبند در مدارج معاملات، تا در جوار کریمش عطاء عمیمش بیابند، لیکن از حقیقت اشارات در اسرار عجیب کاین که اهل معرفت و وصلت را درافتد بیگانه‌اند، زیرا که انبیا صفت راسخان علم ربانی راست، که مقامات ایشان مشاهد قدم است. مفاوز طریشان بر سلاک رسوم و غیر است، زیرا که ایشان استعداد ادراک رموز متشابه صفاتی ندارند. آن متشابهی که منبئی است از عین جمع و التباس صفات در مقام عشق، که آن مقام را علمی است که حق - سبحانه و تعالی - بدان علم در ازل موصوف بود، و آن شطح اوست. بدان خطاب کند مشتهران عشاق را، آنها که شاهد عرایس غیب غیب‌اند، و در نور غیب غیب در اسرار غیب غیب می‌نگرند. سفره ۱۶ انبیانند و جند اولیا.

آنها به غرایب علم قدم و حکم قدر سابق در ازل مشاهده‌اند، اگر نه ایشان بودند، در ملک ربوبیت با عموم خلق خطاب متشابهات نکردی، مثل «استوا» و «وجه» و «عین» و «سمع» و «یسد» و «رجل»، و اظهار

صفات خاص و حروف گزیده که بدان قاطبه قوم را خطاب کند، چون «الم» و «المص» و جمله حروف تهجی که معادن اسرار صفات و نعوت و اسامی قدسی است، از حق اشارت است مرپرندگان مزار بساتین غیب عرش و ملازمان دارالملک کرسی حق. بدان خبرداد ایشان را از اسرار صفات و حقیقت ذات و انقلاب منازل عشق و شوق و عین محبت و معرفت و توحید و عین سرمدیت و عین ازلیت و سر فردانیت در لباس جلال و جمال. و این از علم مجهول است که بدان مخصوص است محمد و آدم و ابراهیم و موسی و عیسی و اسرافیل (میکائیل) ۱۷ و جبرئیل - صلوات الله علیهم اجمعین - و همچنین خواص صدیقان مثل صحابه و تابعین و اولیاء مقرب و مشایخ متصوفه و عارفان محب و سابقان ۱۸ موحد، که به اجنعه صفات حول سرادق کبریا و قرام بقا می‌پرنند، ملتبسان نور محبت‌اند، لایسان سرقدم در خزاین غیب و سناء مکتوم. (ص ۵۸-۶۰)

ملرح شرح تفصیلی پارادکسها، آنگونه که روزبهان در ابتدای کتاب ترسیم کرده، مبتنی بر برداشتی از شطح است که در همین فصل دهم، آن را بسط و گسترش می‌دهد. همچنان که در بالا دیدیم، از برداشتی که روزبهان از شطح دارد، برمی‌آید که شطح صوفیان تنها حالتی از شطح عام است (حالت سوم) یعنی حالتی از انتقال یا استحاله که بر هر امر ربانی یا نفس‌الامر غیب الغیب واقع می‌شود و آن در صورتی است که در زبان انسانی به عبارت آید. زیرا تعبیر انسانی ضرورتاً «پارادکسی» paradoxale است و یا بهتر بگوئیم تعبیر انسانی خود کمال پارادکس است. لیکن صورت اصلی یا نوعی پارادکس همان پارادکس ربانی است یعنی کلام خداوند «در قرآن» و آن کلامی است که با آن خداوند از خود، از صفات خود و از نعوت خود، در کتابی که فرشته به پیامبر او تقریر می‌کند، سخن می‌گوید. پس چنین مستفاد می‌شود که واصف با هر صفتی که به خدا نسبت می‌دهد در حقیقت خود را وصف می‌کند (ر. ک. صفحات ۴۷۶ تا ۴۷۸ شرح شطحیات)، همین است سر «قدر سابق او در ازل» که در بالا بدان اشارت رفت. از این رو تفسیر یا تاویل شطح نزد صوفیان در اصل بنا تاویلی که برای درک معنای ربانی وحی قرآنی و یا کلام نبوی در احادیث می‌شود تفاوتی ندارد. زیرا آن دو حالات گوناگون «پارادکسهای ملهم» اند. به همین جهت است که کتاب روزبهان درباره پارادکسهای صوفیان [یعنی شرح شطحیات] با تفسیر بزرگ قرآن ۱۹ وی و نیز با کتاب *عبر العاشقین* که در پارادکسهای عشق غور می‌کند باید در ارتباط با هم بررسی گردد.

باید یادآور شد که کتاب فارسی صوفی ایرانی روزبهان، شطاح فارس در ادبیات عرفانی جهان (در قرن شانزدهم در غرب) نظیری پیدا می‌کند و آن در آثار شخصی به نام *سباستین فرانک* \* (۱۴۹۹-۱۵۴۲م) یکی از برجسته‌ترین

دیگری نیز یادآوری کردیم که چگونه تفسیر عرفانی قرآن و کتاب مقدس، روحانیون را در تفسیر دو منبع مختلف در برابر مشکلی واحد یا پارادکسی واحد قرار داده بوده است. سببستین فرانک حتی به یکی از کتابهای خود دقیقاً عنوان *paradoxa* داده است، چه معنای واقعی کتاب مقدس همان معنای عرفانی آن است. و نیز به این دلیل که حکمت الهیه‌ای که این معنی عرفانی اخبار می‌کند در نظر مردم این دنیا، خواه مثاله و خواه غیرمثاله، چیزی جز پارادکس نمی‌تواند باشد. این چنین است، زیرا نهایتاً رابطه روح و کلام انسانی [و نیز] رابطه قدم و حدث ذاتاً دارای حالت تناقض یا «پارادکسی» *paradoxie* است و هیچ دیانت و اعتقادی، در صورت از دست دادن تمیز این حالت پارادکسی، نمی‌تواند آنچه می‌نماید باشد. بررسی آثار روزبهان مفسر عرفانی پارادکسهای قرآن، احادیث و صوفیان در مقام قیاس با آثار سببستین فرانک نوعی، مفسر عرفانی کتاب مقدس - که پارادکسهای آن را در برابر معیارهای الزام‌آور اجتماعی قرار می‌دهد - یحتمل روشن می‌سازد که قلمرو کاملی از عرفان [جهانی] از زمانها و مکانهای مختلف تمرکز می‌یابد و شکل می‌گیرد. امیدواریم که مجال این تحقیق امکان‌پذیر گردد.

### یادداشتها

- ۱۳- نام این کتاب: *عرانس الیان فی حقائق القرآن* است.
- ۱۴- به نظر می‌رسد که کربن «شطح» را در دو مفهوم به کار می‌برد: ۱) کلامی که از سر وجود گفته می‌شود؛ ۲) حالتی که موجب ادای آن کلام می‌گردد. در اینجا معنی اخیر مراد است.
- ۱۵- تسامح از نویسنده مقاله است؛ باید می‌گفت شطح به معنی «کسی را به زمین افکندن» است. م.
- ۱۶- کربن سفره را (به ضم سین) خوانده و به «La table» ترجمه کرده و توضیح داده است که سفره لفظاً معنی پارچه‌ای را می‌دهد که روی زمین می‌اندازند، لیکن به معنی دوستانی که دور آن می‌نشینند نیز می‌باشد و خواننده را به عنوان کتاب ناصر خسرو *خواناخوان* رجوع داده است. م.
- سفره (به ضم سین) در اینجا مسلماً اشتباه است و باید سفره با دو فتحه خوانده شود که جمع سافر است به معنی فرشتگان و نویسندگان. این کلمه در قرآن سوره عبس نیز آمده آیه ۱۴ و ۱۵ (بایدی سفره کرام برره) و در ترجمه تفسیر طبری چنین ترجمه شده: بدستهای فرشتگان، گرامی کردگان [نیکان، پاکان] (ج ۷، ص ۱۹۸۶) و احتمالاً روزبهان سفره را جمع سفیر گرفته است (یادداشت آقای دکتر انوری).
- ۱۷- کربن نام میکائیل را به ترجمه فرانسه افزوده و توضیح داده است که کاتب یقیناً اسم میکائیل را فراموش کرده است زیرا ترکیب مثلث ملکان مقرب عموماً تفکیک‌ناپذیر است. ر. ک. اشکال مختلف حدیثی که در آن محمد (ص) شهادت می‌دهد «دریافت کرده است از پنج، پنج تئاسی که میان یکدیگر رابطند: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، لوح و قلم. [ظاهراً مراد کربن این حدیث است: «بینی و بین ربی خمس وسائط جبریل و میکال و اسرافیل واللوح والقلم.» خوان الاخوان ناصر خسرو تهران ۱۳۳۸ ص ۱۹۹ - یادداشت دکتر انوری].
- ۱۸- پس از مقایسه با متن عربی بطور یقین به جای سابقان، شایقان صحیح است.
- ۱۹- رجوع کنید به حاشیه ۶. م.